

جلوه‌های غیرت در متون عرفانی ادب فارسی (تا قرن هشتم)

مجید فر汉یزاده^۱

عباس محمدیان^۲

چکیده

غیرت از اصطلاحات مهم عرفانی است که ملازم مفاهیمی چون محبت و عشق بوده و عبارت از کراحت مشارکت غیر در حق محبوب و محب و محبت است. این پژوهش پس از بیان دیدگاه قرآن و روایات، به واکاوی ریشه ها و بررسی سخنان عارفان در خصوص مفهوم غیرت و جنبه های مختلف آن در آثار برجسته عرفانی پرداخته است. هدف این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده، زمینه‌سازی برای فهم و درک درست‌تر مفهوم غیرت در متون صوفیه و بازتاب آن در اشعار عرفانی است. این بررسی ضمن تحلیل مفهوم غیرت از منظر ارتباط خداوند با عالم به نحو عام و نیز با بندۀ به نحو خاص؛ و همچنین تحلیل ارتباط صفت غیرت با عشق، نشان می‌دهد که کلام برخی از عارفان از شائبه غیرت کوئی مبرأ بوده و منبع از ژرفای معرفت الهی و توحیدی است.

واژگان کلیدی: غیرت، عشق، عرفان، محب، محبوب، محبت، معرفت، صوفیه

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری
farhanizadeh.majid@gmail.com

mohammadian@hsu.ac.ir

تاریخ پذیرش

۹۵/۷/۲۸

تاریخ دریافت

۹۵/۲/۲۶

۱- مقدمه

غیرت صوفیانه یکی از مفاهیم کلیدی و اساسی در ادبیات عرفانی می باشد که ذاتاً ملازم مفاهیمی چون عشق و محبت است. و آن کراحت عاشق برمشارکت غیردر حقّ عشوق و نیز عزم و همت عاشق بر دفع تعلق عشوق، نسبت به غیر است.

اصلی ترین مصداق بارز غیرت در مفهوم عرفانی، حق تعالی است که به عنوان عاشق و عشوق ازلی و بالذات، بر صفت عشق و محبت بر عالم و عالمیان تجلی نموده و از آنجایی که غیرت صفت محبت و از خصوصیات ولوازم آن است؛ لذا حضرت عشوق بر صفت غیرت نیز بر کل عالم متجلی شده و نسبت به عالم غیور است و موجودات نیز بر غیرت وی نسبت به او غیوراند. این نوع غیرت به شکل عام و در مقام تکوین و شأن اجمال تجلی حق، بر صفت رحمانی و محبت واسعه در کل عالم ظاهراست و نیز از دیدگاه و مشرب وحدت وجود قابل تأمل می باشد.

نوعی دیگر از غیرت در مقام تفصیل و شأن خاص، وجود دارد که دارای مصادیقی چون غیرت محب و محبوب و محبت است. این نوع غیرت از جانب حق تعالی به عنوان محبوب ازلی؛ بنابر تجلی صفت رحیمی اش، بر بندگانی اطلاق می شود که شایستگی و قابلیت محبی را برای پذیرش عشق الهی دارند و با توجه به صفت محبی شان، نسبت به حق تعالی غیوراند. البته این صفت با صفت غیرت انسانی که احساسی نسبت به جنس مخالف است، تفاوت دارد. این نوع غیرت انواع مختلفی دارد و از زوایای گوناگونی مورد بحث قرار می گیرد. بنابراین غیرت ریشه ای الهی دارد و منبعث از صفت محبت الهی است و غیرت الهی سابق و برتر از غیرت آدمی است.

مسئله تحقیق:

در بررسی غیرت صوفیانه این صفت هم بر حق تعالی و هم آدمی با کیفیت و شرایطی خاص، اطلاق می گردد؛ در حالی که اشتراک صفت بشری به عنوان صفتی کوئی با حق تعالی ذاتاً محال و نیز اتصاف صفت بشری بر حق تعالی با منطق الهی ناسازگار است. بنابراین چگونگی کیفیت اشتراک صفت غیرت در حق تعالی و آدمی و نیز امکان اتصاف صفت بشری بر حق تعالی، بسیار تأمل برانگیز است. از منظر عرفانی این مسئله و تحلیل و

جلوه‌های غیرت در متون عرفانی ادب فارسی (تا قرن هشتم) ۶۷(۶۵-۶۸)

گشودن گره‌های آن، اهمیت فراوانی برای پژوهش دارد و گویای مبانی بسیار عمیق و لطایف بکر و ناب عرفانی است.

۲) مفهوم غیرت:

غیرت از ریشه "غیر" و مصادر غیرت، غیر و غار و غیار، به معنای رشك ورزیدن است، رشکی که مرد نسبت به زن دارد و بالعکس، واژگان غیران و غیور از صفات آن و به معنای حسود است که استعمال آنها بر مرد و زن مجاز می‌باشد. (خرمشاهی، ۱۳۸۵: ۶۰۲) و همچنین در اصطلاح صوفیان غیرت، رشك و حمیت بر قطع تعلق محبوب یا محب به غیر است چنان که محب نخواهد محبوب، محبت دیگری را داشته باشد و محبوب نخواهد محب دیگری را دوست بدارد. (شهیدی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۱۰)

۲-۱) غیرت در قرآن و احادیث:

آنچه خدای را به غیرت توصیف می‌کند، آن است که او غیور است و هرگز راضی به مشارکت غیر در حق بندگانش نیست. چنان که می‌فرماید: «قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها و ما بطن» (اعراف: ۳۳) و نیز در اثبات اتصاف غیرت حق تعالی بر بندۀ، فرموده رسول خدا (ص) است که: «ان سعدا لغیور و انا اغیر من سعد والله اغیر منی و من غیرته حرم الفواحش» (ابن عربی، ۱۳۸۳: ۴۹۳)

۲-۲) غیرت در آثار عرفانی کهنه:

در رساله قشیری از ابو علی دقاق منقول است که غیرت کراحت مشارکت با غیر است و چون خدای تعالی به غیرت وصف شود بدان معنی است که مشارکت غیر را با خویش نسبت به آنچه حق اوست، در طاعت بندۀ، نمی‌پذیرد. (خشیری، ۱۳۸۵: ۴۱۸)

سخن جنید رحمه الله از مقام غیرت بود که هرکس که او را بر چیزی غیرت باشد آن چیز را پنهان دارد. (مستملی بخاری، ۱۳۶۲، ج ۴: ۱۷۳۱)

همچنین خواجه عبدالنصاری آن را از منازل دانسته و گوید: «غیرت سقوط احتمال از روی دلبستگی، تنگدلی از صبر است در حال آرزومندی.» (النصاری ۱۴۱۷ق: ۱۰۳) و نیز در کتاب صد میدان ضمن توصیف غیرت به مقامات، گوید: «از میدان حرمت، میدان غیرت می‌آید. غیرت رشك است بر چیری که غیر آن چیز به جای آن چیز نیست و آن سه چیز است: عمر و دل و وقت...» (النصاری، ۱۳۸۹: ۴۹)

بابا طاهر نیز غیرت را سقوط صبر از قبول زحمت موانع محبوب (حالی اردبیلی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳۰) دانسته و غیرت را بر سه مرتبه علم و حقیقت و حق متصف می‌داند. به عقیده وی غیرت به سبب علم، فعل صالحان است که اعمال را خالص می‌کنند و فوت شده را تدارک می‌نمایند و به سبب حقیقت شهود و تجلیات و حالات، فعل سابقان است، که نمی‌گذارند وقتی از آنها فوت گردد از غیرت، که درجه اهل جذبه و متوسطان است، و به سبب حق که نفی حجابات از حق کنند، فعل عارفان است، که پس از غلبه شهود و فنا از آثار وجود، عارف بحق گشته‌اند. (همان، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۲۱)

عزالدین محمود کاشانی غیرت از لوازم و خصایص محبت می‌داند. به عقیده وی غیرت کراحت مشارکت غیراست در حق خود، یعنی کراحت شرکت غیر در امر محب و محبوب و محبت. (کاشانی، ۱۳۸۸: ۴۱۴)

۳) غیرت عام الهی:

یکی از ویژگی‌های غیرت، عمومیت و فراگیری آن است که از جانب حق متعال بر کلّ عالم و مخلوقات اشتمال دارد و از رحمت واسعه و رحمانیش نشأت گرفته است. در این بخش ضمن نگرشی جامع و کلی در باره غیرت عاشقانه و نیز خاستگاه غیرت به نحو کلّی و تکوینی و در مقام اجمال، به بحث در خصوص نسبت بین غیرت حق تعالی به عنوان خالق با عالم وجود پرداخته می‌شود.

مستملی بخاری ضمن تأکید بر ملازمت غیرت با محبت، اصل و حقیقت غیرت را منسوب به حق تعالی و آن را متفاوت با غیرت بشری می‌داند. «الحق غيور... و معنى غيرت حق نه چون غيرت آدميان باشد، لكن چون حق خود را صفت محبت ثابت كرد و محبت بي غيرت نباشد؛ و شك نيسرت كه محبت او حقیقت است که صفت حق حقیقت باشد؛ و محبت مخلوقان مجاز است.» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۷۸۵)

ابن عربی با تکیه بر نظریه وحدت وجود حق تعالی را از حیث ظهورش، عین اشیاء می‌داند و نیز عالم و عالمیان عین پرتو وجود حق تعالی و تجلی توصیف می‌کند. وی در باب وجودات مجازی و ظلی ممکنات گوید:

كلما في الكون وهم أو خيال او عکوس فى المرايا او ظلال
(به نقل از جامی، ۱۳۸۱: ۱۸۱)

جلوه‌های غیرت در متون عرفانی ادب فارسی (تا قرن هشتم) ۶۹

همچنین در کتاب فتوحات در خصوص غیرت ذیل دو آیه شریفه: «ما مِنْ دَابَّةٍ إِلا هُوَ
آخِذُ ناصيَّهَا» (هود: ۵۶) و «وَلَلَّهُ خَلْقُكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (صفات: ۹۶) معتقد است که صفت
غیرت بر نسبت‌ها و یا اعمال ممکنات تعلق می‌گیرد، در حالی که کلیه آنها پرتوی تجلی
خداآنده در عالم و خاص او می‌باشد. از این رو دیگر غیری نیست که غیرت بدان تعلق گیرد.
«دیگر غیرت جایز نیست زیرا متعلق غیرت نسبت‌هایند و یا بگو: اعمال و آنها تمام خاص
خدایند و چون تمام نسبت‌ها و اعمال خاص خدا باشد، آنجا دیگر کسی نیست، پس غیرت
بر چه کسی واقع می‌شود؟» (ابن عربی، ۱۳۸۴: ۷)

عطار نیز با تأکید بر مشرب وحدت وجود، عالم و پدیده‌های آن را عین سریان ظهور و
پرتو وجود حق می‌داند، لذا به اعتقاد وی غیرحق امری عدمی است و سراب و نمایش می‌
نماید گردد و تعلق غیرت حق تنها بر خویش ظاهر می‌گردد:

ای روی در کشیده به بازار آمد خلقی بدین طلس م گرفتار آمد کانجا نه اندک است و نه بسیار آمد	غیر تو هر چه هست سراب و نمایش است
--	-----------------------------------

(عطار، ۱۳۸۶: ۱۷)

غیری چگونه روی نماید چو هرچه هست عین دگر یکی است سزاوار آمد
(همان: ۸۱۸)

یک عین متفق که جز او ذره ای نبود
چون گشت ظاهر این همه اغیار آمد
ای ظاهر تو عاشق و معشوق باطن است
مطلوب را که دید طلبکار آمد
(همان: ۸۱۷)

مولوی غیرت را از شاخه‌های رحمت واسعه الهی حق بر عموم مخلوقات می‌داند. از
نظرگاه وی، غیرت صفتی الهی است و ملازم و مشارک صفت محبت است. از آنجایی که
محبت و عشق صفات واجب وازلی حق تعالی می‌باشند و چنان که حق تعالی به حکم
"یحبّهم و يحبّون" نسیم رحمت بر اعيان و مخلوقات گسترانیده؛ لذا غیرت که صفت ذاتی
محبت و از خصوصیات آن است بر عالم طنین افکن می‌شود. از طرفی دیگرچون محبت و
عشق حق تعالی نسبت به آفریدگانش ذاتاً واجب و مقدم است؛ از این رو غیرتش نیز نسبت
به آنها وجوب و سبقت ذاتی دارد.

غیرت حق بود و با حق چاره نیست کو دلی کز عشق حق صد پاره نیست

۷۰ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

غیرت آن باشد که او غیرت هم‌هست
آنگه افزون از بیان و دمدمه است
(مولوی، ۱۳۸۴: ۷۲)

همچنین مولوی غیرت الهی را سابق بر عالم و انتساب اصل غیرت‌ها را به حق تعالی می‌داند و اینکه همه موجودات به غیرت او غیوراند؛ می‌گوید:

جمله عالم زان غیور آمد که حق
برد در غیرت بر این عالم سبق
کالبد از جان پذیرد نیک و بد
او چون جان است و جهان چون کالبد
(همان: ۱۳۸۴)

اصل غیرت‌ها بدانید از الاه
آن خلقان فرع حق بی اشتباه^۱
(همان: ۷۴)

عراقی به تأثیر از مکتب ابن عربی معتقد است که حق تعالی در آینه‌ی عاشقی و معشوقی نسبت به عالم – از آن حیث که تجلی اش عین ظهور عالم و عالم عین پرتوی تجلی او تعالی است – ظاهر شد و نوای معشوقی و عاشقی سرداد. لذا غیرتش اقتضاء کرد که عاشق غیر او را نطلبد و دوست نداشته باشد و غیرت ورزید بر تعلق عاشق بر غیر. از این رو خود را عین اشیاء نمود، تا ممکنات هر چه را که دوست داشته باشند و به هر چه محتاج شوند، او باشد.

غیرتش غیر در میان نگذاشت
لاجرم عین جمله اشیاء شد
(عراقی، ۱۳۸۴، ب: ۵۴)

از غیرت واجب تعالی است که ظهورش عین اصل هستی هر شیء است تا هر شیء ای در رجوع به اصلش غیرحق را نخواهد و در شوق به موطنش غیرحق را نطلبد.

هویت الاهی ساری در تمام اشیاء است و اقتضای معبدیت در هر مرتبه ای که ظاهر است را دارد، لذا حکم‌ش جاری و امرش نافذ می‌گردد. همچنین سریان محبت الهیه در تمام اشیاء به سریان هویت اوست، از این رو هر جا هویت الاهی ساری باشد، محبت الهیه هم ساری می‌گردد. پس حق در تمام اشیاء و مجالی تجلی می‌نماید تا در تمام مراتب وجودیه پرستش شود. (خواجهی، ۱۳۸۸: ۱۱۷ و ۱۱۸)

عراقی با ظرافت تمام و هنری شگرف، مضمون غیرت عاشقانه را در مذهب وحدت وجود به تصویر می‌کشد:

_____ جلوه‌های غیرت در متون عرفانی ادب فارسی (تا قرن هشتم) ۷۱(۶۵-۸۸)

«علی الدوم خود با خود عشق می بازد و با غیر نپردازد، هر لحظه از روی معشوقی پرده اندازد و هر نفس از راه عاشقی پرده ای آغازد.

عاشقی کو که بشنود آواز؟	عشق در پرده می نوازد ساز
هر زمان زخمه ای کند آغاز	هر نفس پرده ای دگر ساز
که شنید این چنین صدای دراز؟	همه عالم صدای نعمه‌ی اوست

هر زمان به هر زبان راز خود با سمع خود گوید و هر دم به هر گوش سخن خود شنود، هر لحظه به هر دیده حسن خود به نظر خود عرضه کند. هر لمحه بر هر روی وجود خود را برشهود خود جلوه دهد.»^(۴۱) (عراقی، ۱۳۸۴ ب: ۴۱)

در این مقام عاشق عین معشوق است. زیرا او را از خود بودی نبود تا عاشق تواند بود. ۲
۴) غیرت خاص:

علاوه بر رحمت و محبتی عام و واسع که خداوند بر مخلوقات خویش مبذول داشته، محبت و رحمتی خاص که اطلاق بر رحمت رحیمی و هدایت خاص است؛ نسبت به بندگان گزیده و خاصان ازلی خویش نیز دارد. از این رو بر صفت ذاتی محبت، بر اولیا و دوستانش تجلی نموده و بندگانش را از حجب و متعلقات کونی مبرآ ساخته و آنان را محب و عاشق و مرید بر مراد خود می سازد.

بنابراین غیرت خاص از جانب حق تعالی به عنوان محبوب بر برخی از بندگان گزیده خویش به اعتبار محب بودنشان، اطلاق می شود و آن منبعث از تجلی رحیمی الهی است. محبان درگاه حق نیز به واسطه تجلی غیرت الهی بر باطنشان، نسبت به وی غیورمی باشند. از آنجایی که غیرت صفت ملازم محبت و شرط جدایی ناپذیر سالک محب است، در نتیجه بر صفت غیرت نیز براوتجلی می کند و اورا متحلّی و متلبس به زیور غیرت می نماید. از این رو غیرت، صفتی الهی است که بر خلق خاص او متجلی شده و اتصاف صفت حق است به ظهور در خلقش و با غیرت کونی میان خلائق – نسبت به جنس مخالف و غیره – که حاصل از بخل طبیعی و ناشی از نفوس حیوانی به دلیل تنگی ملک و هدف است، و نیز از صفات بهیمی و شهوانی محسوب می شود؛ فرق دارد و انتساب چنین صفت کونی بر ساحت حضرت قدس و اولیاء الله، محال است.

۷۲ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

پس مقام عزیزان و والهان الهی، مقام بندگان مورد توجه حق تعالی است که صفات بهیمی و کونی در آنها زائل شده و متلبس به اسماء و صفات الهی به واسطه تجلی حق اند. نتیجتاً غیرت صفتی الهی است که به اولیايش نسبت داده شده و در آنها ظاهر می گردد. با توجه به اینکه غیرت ملازم و مصاحب مفاهیمی چون محبت و عشق است - که قبل از بحث شد- لذا از این دیدگاه مفهوم غیرت به طور کل به سه شکل: غیرت محب و غیرت محبوب و غیرت محبت تقسیم می شود.

۴-۱) **غیر محب:**

از جمله لوازم محبت حال غیرت است و هیچ محبی نیست، مگر به غیوری و مراد از غیرت محب، حمیت اوست برای طلب قطع توجه و تعلق محبوبش نسبت به غیر. یا حمیت محب بر تعلق غیر، نسبت به محبوبش. یا نسبت مشارکت غیر با محبوبش و یا سبب اطلاع غیر بر محبوب.(کاشانی، ۱۳۸۸: ۴۱۴) وتحقیق آن زمانی صورت می پذیرد که از جانب محبوب بر محب التفات و عنایت باشد.

الف) هرگاه محب نشانه های محبت محبوبش را بر شخص مشاهده کند، در حالی که آن شخص بی توجه به رعایت آداب باشد. بنابر این محب بر تعلق و التفات و محبت محبوبش نسبت بدان محل، غیرت می ورزد.

در این خصوص این عربی در توصیف غیرت "لِلَّهُ"، آن را به ازای سه معنی اطلاق می کند و در معنای نخست می گوید: «غیرتی در حق است نه به جهت تجاوز از حدود.»(ابن عربی، ۱۳۸۲: ۶، ج: ۵۵۱)

و آن در هنگامی است که بنده حق، تجاوز خلق را نسبت به حدی که حق تعالی برایشان مشخص کرده را مشاهده کند؛ در وجودش صفت غیرت لِلَّه ایجاد می شود و این غیرتی است که این عربی از آن به غیرت "من اجل اللَّه" و "بِاللَّهِ" تعبیر می کند. صفت مزبور به جهت غلبه و ظهور صفات بشری و از برای خودش نیست، بلکه به جهت خداوند است. زیرا می داند که خلائق بندگان حق اند و از خصوصیت بنده، عدم تجاوز از حدودی است که سور و مولایش مشخص کرده.(همان، ۱۳۸۴، ج: ۷، ۴۹۷) و همان طور که قبل اشاره شد، فرموده حق تعالی در این باره: «قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها و مابطن»(اعراف: ۳۳) به همین موضوع اشاره دارد.

عطار در تذکره الاولیا در شرح احوال شبی می گوید:

«حالتش بدانجا رسید که آستین پر شکر می کرد و هر کجا کودکی می دید، در دهانش می نهاد که بگو "الله" پس آستین پر درم و دینار کرد و گفت: هر که یک بار الله بگوید، پر زر می کنم. بعد از آن غیرت در او بجنبيد. تيغى برکشيد که: هر که نام الله برد بدین تيغ سرش بیندازم، گفتند: پيش از اين شکر و زر می دادی، اكنون سر می اندازی! گفت: می پنداشتم که ايشان او را از سر حقیقتی و معرفتی ياد می کنند. اكنون معلوم شد از سر غفلت و عادت می گويند و من روا ندارم که بر زبان آلوده او را ياد کنند..» (عطار، ۱۳۸۳: ۶۴۱)

بنما به من که منکر حسن رخ تو کيست
تا دیده اش به کزلك غيرت بر آورم
(حافظ، ۱۳۸۱: ۲۲۶)

ب) نوع ديگري از غيرت محب بر محبوب، حميit اوست بر نسبت مشاركت غير بامحبوب که به غيرت اخلاص هم تعبيير می شود. در صورتی که محب در انتساب محبت و ياد و احترام به محبوبش، غير را مشارک بیند و آنگاه همت کند به از بين بردن اين مشاركت، با تعظيم و اخلاصش به محبوب و اينکه اسباب و علل و عوارض مشاركت با محبوب را باقی نگذارد.. (کاشانی، ۱۳۶۱: ۳۹۲)

چنان که درباره سليمان(ع) نقل است که مهر اسباب چنان وی را مشغول داشت که نماز عصر بر وی فوت گردید. سپس حال غيرت چنان بر وی غلبه نمود تا جايی که بعضی از اسباب را کشت و بعضی را پی کرد. (همان)

وقتی حق تعالی به صفت مراد خود بر بندۀ تجلی می کند، بندۀ منقاد محبت حق می شود و حق تعالی شعله محبت را در دل بندۀ می افروزد و او را از شهوات و خواسته های نفس باز می دارد و مربید، بی اختیار خواستار مراد حق می شود. پس به دفع صفات حیوانی پردازد و تقاضای دیدار محبوب را کند و غیور چار غيرت و حرست محraman شود و درد طلب، بندۀ طالب را تکيده و خونین دل و پريده سيما سازد. از اين رو آتش غيرت هستی مجازی وی را سوزانده، تابдан جا که خويشتن را يكده ساخته و مشاركت و دوبيني ازوی دور گردد.

ستایي در خصوص نفی و تنزيه هر گونه شريک، در حق محبوب و تقدیسش از زبان محب، گوید:

چو من به آتش غیرت نهاد کعبه بسوز
تو از میان دولبرو هزار قبله بسازی
(سنایی، ۱۰۳۱: ۱۳۶۲)

غیرت محب از این دیدگاه، اخلاص اوست با تمامی قوا که احوال و افعال خویش را در جهت حق و رضای او به کار ببرد و این مطلب موید توحید است.

چنانکه در خصوص شبی نقل است: «آن وقت که موذن بانگ نمازی کرد و چون اینجا رسید که "شهد انَّ محمداً رسول الله" در این مقام، غیرت بر وی غلبه کرد. پس او از غیرت نشان این داد که "ولانک امرتنی الكلمته، ما ذکرت معک غیرک ولکن اذکرها مره اخیری فاکون کافرا حقاً." گفت: غیر تو با تو یاد نتوان کرد، اما تو چنین فرموده ای که نام محمد، قرین نام تو باشد.» (عین القضاط، ۱۳۸۶: ۳۱۷)

چنان که نقل است از جنید که: «گفت اگر فردا مرا خدای گوید که: «مرا ببین!» نبینم، گوییم: «چشم در دوستی، غیر بود و بیگانه؛ و غیرت غیرتی مرا از دیدار باز می دارد، که در دنیا بی واسطه چشم می دیدم.» (عطار، ۱۳۸۳: ۴۵۲؛ نیز ن. ک: هجویری، ۱۳۷۵: ۴۳۰)

به عقیده مولوی عشق در وجود عاشق اکسیری است که دل وی را از تمام تعلقات و دلبستگی های دنیوی دور و بیزار می سازد، تا همه طلب و خواستش به سوی معشوق معطوف گردد؛ به طوری که برای عاشق جز معشوق زیبایی و جلوه ای نیست.

عشق در هنگام استیلا و خشم
رشت گرداند لطیفان را به چشم
غیرت عشق این بود معنی لا
هر زمَرَد را نماید گندنا
(مولوی، ۱۳۸۴: ۵۲۱)

ج) گونه ای دیگر از غیرت محب برمحبوب، حمیت اوست بر اطلاع غیر نسبت به محبوب. و آن هنگامی است که محب با محبوبش در مقام "سر" معامله ای باشد و از حضور و الطاف او بهره مند شود؛ لذا نمی خواهد که غیری در این وقت بر محبت او آگاه شود. از این رو این نوع از غیرت "لِلَّه" که ابن عربی آن را غیرت ادب می نامد و مختص رسول و بزرگان از اولیاء می داند عبارت از: «غیرتی است که به ازاء کتمان اسرار و ضمایر اطلاق می گردد.» (ابن عربی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۵۵۱)

بنابراین اگر حقایق و اسرار الهی بر فردی متجلی و آشکار شود که شایستگی و قابلیت پذیرش آن را نداشته باشد، لاجرم نسبت بدان بی احترام و بی توجه خواهد بود و ارزش

والای آن را در ک نمی کند و قدرش را نخواهد دانست. بنابراین اخفاء اسرار و حقایق الهی توسط محب و محبوب از غیر، واجب و شایسته است. چنان که حدیث: «لی مع الله وقت لا يسعني فيه ملك المقرب ولا نبی مرسل» (مستملی بخاری، ج ۱۳۶۳، ۲: ۷۷۷) ناظر بر این مسئله می باشد. لذا با تکیه بر سخنان برخی از عارفان می توان غیرت محب براطلاع غیر نسبت محبوب را به تلویح برغیرت وقت تعبیر نمود.^۳

مستملی این قسم از غیرت را بر مشرب ملامتیان تفسیر می کند. به اعتقاد وی هر کس را که حق بدو اقبال نماید و به توفیق هم صحبتی با خویش بار دهد، خلق که بندگان حق اند نیز بر وی روی آورند. بدین سبب اقبال خلق بر محب، وی را از حق محبوب گرداند. پس وی به جهت غیرت و از بیم فوت وقت محبوبش، عملی چون فعل مجانین از وی سر می زند تا خلق وی را از خویشتن ساقط نموده و فراغت صحبت خدمت حق برایش حاصل گردد. (مستملی بخاری، ج ۱۳۶۳، ۲: ۸۳۰)

۵) نوعی غیرت از جانب محب بر محبوبی است که بدو هیچ التفاتی ندارد و این غیرت از سوی محب، در زائل ساختن توجه محبوب از غیر بی اثر است. اما در قطع نظر غیر از محبوب ممکن است که موثر باشد و از منظر عارفان قبیح و ناپسند است. مانند ابلیس که در قطع التفات حق تعالی از آدم هیچ اثر نکرد، اما در قطع توجه و تعلق کسانی که محبوب به آنها تعلق و توجه ندارد، اثرها نموده است. (کاشانی، ۱۳۸۶: ۴۱۴)

این نوع از غیرت که ابن عربی از آن تعبیر به غیرت "علی الله" می کند در مقابل غیرت "الله" قرار می گیرد و آن را حاصل جهل و عدم معرفت و غیرتی کونی می داند. ابن عربی در این خصوص گوید: «این است که انسان بر خدا غیرت می ورزد، زیرا غیرت، پرده و پوششی است که غیرت شونده را می پوشاند تا به جایی که جز (خودش) به خصوص نزد او کسی نباشد.» (ابن عربی، ج ۱۳۸۴، ۷: ۴۹۷)

در صورتی که سنت الهی خواستار هدایت و ارشاد بندگانش و نیز ایجاد محبت و معرفت در دلشان، نسبت به حق تعالی توسط اولیایش است. از این رو فرد متّصف به غیرت "علی الله" که صاحب نوعی از غیرت جاهلانه و کونی است، به سبب جهش این سنت الهی را انکار کرده و می پوشاند و نسبت به آنچه که شایسته شأن الهی بوده، جاهم است. (همان)

۷۶ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

از دیر باز در متون صوفیه سخنانی منسوب به شبی موجود بوده که گرایش ویرا به غیرت علی الله در ذهن متبادر می سازد و نیز این امر زمینه ساز تفسیر های متفاوتی از عارفان گردیده است.

از جمله سخنان بحث برانگیز که در باب غیرت از شبی نقل شده از قبیل اینکه او را: «پرسیدند که آسوده کی باشی گفت آنگه که او را هیچ ذاکر نبینم.» (قشیری، ۱۳۸۵: ۴۲۰) به نظر می رسد که غیرت شبی به جهت حال مشاهده اش، بر ذاکران حق است که از روی غفلت و عدم حرمت، حق تعالی را یاد می کنند، زیرا آن گونه که شأن و حرمت ستایش حق تعالی است، از سوی ذاکران ستایش نشده است؛ لذا با مشاهده چنین صحنه ای در شبی غیرت ایجاد می شود. ظاهراً این امر نوعی بخل است که با طریق الهی در تعارض می باشد. از این روگروهی از عارفان، غیرت را از صفات اهل بدایت دانسته و معتقد اند که موحد غیر را نبینند و اختیار صفت او نباشد. (همان: ۴۲۱) همچنین ابو عثمان مغربی غیرت را صفات مریدان می داند نه اهل حقائق را. (همان)

با این توضیحات به نظر می آید که سخن شبی در هنگام آغاز سلوکش بوده و از معرفت پروردگارش محجوب بوده است.

مستملی نیز در خصوص غیرت شبی گوید: «شبی رحمه الله مغلوب بود و از خلق مست بود. هیچ خبر نداشت. هرچه می یافتد می گفت و مست را در بسیار چیزها معذور دارند که هشیار را ندارند.» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۴، ۱۷۳۱)

ابن عربی در خصوص سخن شبی دو دیدگاه کلی دارد: نخست اینکه سخن شبی اگر در اوان سلوک و پیش از آن باشد که خدای را به معرفت عارفان بشناسد؛ لذا سخنش ناشی از جهل بوده و بعضی از آنچه را که شایسته شأن الهی است ندانسته است. اگر چه از آن سخن قصد خیر داشت ولی راهش را نمی دانست. بنا بر این به عقیده ابن عربی: «بر امثال اینان (از اولیا) غیرت «الله» با غیرت «علی الله» پوشیده شده و فرق بین آن دو را ندانسته اند.» (ابن عربی، ۱۳۸۴، ج ۷: ۴۹۷)

از این رو ضمن انتقاد از قشیری گوید: «این غیرت نیست و قشیری اشتباه کرده که چنین سخنی را در باب غیرت از کتابش قرار داده است» (همان).

دوم: اگر سخنش پس از کمال عرفانی و معرفت شهودی باشد: «در باره بزرگان از عارفان است که ذکر همراه با مشاهده، ذکر نیست، پس ناگزیر محجوب خواهد بود، اگر چه خداوند

همنشین ذاکر است - ولی از آن سوی حجاب ذکر- و هر چه که آن سوی حجاب است مطلوب او می باشد، زیرا وی را راحت و آرامش نیست و چون حجاب برداشته شد، مشاهده واقع می گردد و ذکر، به واسطه تجلی مذکور زائل می گردد، از این روی شبی هنگامی که گفت: هنگامی که او را نبینم آرامش می یابم، لذا درخواست آن را داشت که مشاهده اش از ادراک ذاکران بازش دارد، یا برای ذاکران درخواست کرد که مقام شهودی که آنان را از ذکر باز می دارد، قرار گیرند، زیرا المومون یحب لاخیه ما یحب لنفسه» (ابن عربی، ۱۳۸۴: ۷)

با این تحلیل منظور از غیر، خود ذاکرو وجود مجازی و تعیین ممکنی ذاکر و ذاکران است که حجاب و مانعی برای مشاهده و رویت حق تعالی می باشد، لذا شبی از حق تعالی درخواست خرق و درین این حجاب را نمود و در صورت اجابت نمودن خداوند، دعای شبی را، غیرت عارفانه حاصل می آید.

و نیز می گوید: «بر ذوق و مشرب دیگر آنکه او آرامش نمی یابد مگر اینکه مشاهده کند که ذاکر خداست نه عالم کون - اگر حق تعالی زبانش شده باشد، همچنان که گوش و چشم و دستش شده است، در آن صورت آرامش می یابد، زیرا آنکه را که او(تعالی) خویش را به زبان بنده اش ذاکر است، از این روی در آن هنگام آرامش یافت، چون غیر خودش کسی را ندید که او را ذاکر باشد.»(همان) با این تفسیر می توان غیرت شبی را غیرتی عارفانه و سرشار از معرفتی توحیدی دانست.^۴

۲-۴) غیرت محبوب

اگر چه غیرت صفت محب و خاص وی است و هیچ محبی نیست، مگر به غیوری؛ ولیکن محبوب نیز از وجهی خود محب نیز می باشد. از این روصفت غیرت بد نیز اطلاق می گردد. چنان که حق تعالی به حکم: «کنت کنتر مخفیاً فاحبک عن اعرف فخلقتُ الخلق لکی أعرَفَ»(لاهیجی، ۹۵: ۱۳۷۸) نسیم رحمت و محبتیش را بر ممکنات تاباند. بنابراین او تعالی ذاتاً نخستین عاشق و نخستین معشوق است. بدین سبب ذاتاً غیور می باشد و غیرتش از دو جنبه متجلی است: هم عاشقی و هم معشوقی.

وازاین روست که عطار گوید:

غیرت معشوق دایم بیش از اوست
گرچه غیرت بردن از عاشق نکوست

(عطار، ۱۳۸۶: ۴۱۹)

و نیز حدیث « ان سعدا لغیور و انا أغير من سعد و الله أغير مني » (غزالی، ۱۳۸۶: ۳۴۸) مبین این مطلب می باشد.

به صورت کلی این نوع غیرت را بر دو گونه می توان توصیف نمود:
الف) نخست غیرت محظوظ بر تعلق محظوظ با غیراست. غیرتی نشأت گرفته از محظوظ که تعلق محظوظ را از غیرقطع می کند. تعلقی که موجب توقف سیر روحانی و باطنی محظوظ و عدم نیل به قرب محظوظ می گردد. مانند: دوستی دنیا و تمایلات نفسانی و نعیم اخروی. چنان که خبر رباني: «اذا اقبلت على عبد بوجهى كله زويت عنه الدنيا كلها» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۳۲۲) به این موضوع اشاره دارد.

همچنین از سنت حق تعالی بر اولیاء خویش است که وقتی دلشان به غیر حق مشغول شود، از شدت و حدت غیرت، دلهاشان را از تعلق غیر پراکنده و شوریده سازد، تا حب غیر از دلهاشان خارج شود و با کمال اخلاص منقاد توحید حق تعالی شوند.

به عنوان نمونه داستان آدم(ع) و هبوط او از بهشت، از غیرت الهی می باشد، به سبب دلیستگی وی به نعم بهشت و موهبت های آن، و همچنین ابراهیم (ع) که دلبسته فرزند شده بود، از غیرت الهی بود که فرمان به قربانی کردن داده شد.

در شرح احوال فضیل عیاض از عطار نقل شده: «یک روز کودکی چهار ساله در کنار داشت، مگر دهان در وی نهاد چنان که عادت پدران بود. آن کودک گفت: ای پدر مرا دوست داری؟ گفت: دارم، گفت خدای را دوست داری؟ گفت دارم، گفت: دل چند داری؟ گفت: یکی، آنگاه گفت به یک دل دو دوست توان داشت؟ در حال بدانست که آن، نه کودک می گوید، بل، آن تعریفی است به حقیقت. از غیرت حق دست بر زدن گرفت، و توبه کرده و دل از طفل ببرید. » (عطار، ۱۳۸۳: ۱۴۹)

قشیری در باره رابعه نقل نموده که: «رابعه بیمار شد، وی را گفتند سبب تو چیست؟ گفت یک بار در بهشت نگرستم، مرا ادب کرد، فرمان او راست و نیز این گناه نکنم.» (قشیری، ۱۳۸۵: ۴۲۳)

حور و غلمان در ارم او را نمایند بگذرد دیده از غیرت ببوسد دوست را جویان بود
(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۶۹)

ب) نوع دیگر غیرت محبوب بر محب، حمیتش بر اطلاع غیر از حال محب است. چنان است که محبوب، محب را از نظر اغیار به حجاب غیرت و قباب عزّت خود، به حکم «ولیایی تحت قبابی لا یعرفهم غیری» (غزالی، ۱۳۸۶: ۶۱۷) پوشانیده تا جزالتفات و توجه او بر محب معطوف نشود. کیفیت این غیرت چون غیرت رجال بر نساء است، چنان که حدیث «الاولیاء عرائس الله فی الارض» (کاشانی، ۱۳۸۸: ۴۱۶) مبین این موضوع می‌باشد. چنین است که باطن اولیایش که عروسان بقالند، در مقابل ناملامیات ابتلاء در سراپرده‌های قدم مستورو مصون ماند. چنان که فرمود: «وَاذَا قرأتُ القرآنَ جعلنا بینك وَ بینَ الَّذِينَ لَا يومنون بالآخرة حجاباً مسْتُوراً» (الإسراء: ۴۵)

ابن عربی در اشاره به مرتبه ای دیگر از مراتب غیرت "لله" در زمینه مورد بحث گوید: «غيرت حق است که عبارت از دریغ اوست بر اولیایش و چون آنان خاصان خدا(ضناين الله) — صاحبان همت — می باشند.» (ابن عربی، ۱۳۸۲، ج، ۵۵۱: ۶)

از غیرت الهی است که باطن اولیاء و خاصانشان را در کنف حفظ خود و در سراپرده‌های غیب و غیرتش پوشانیده، لذا شناخته نمی‌شوند. چنان که پیامبر (ص) فرمود: «ان الله ضنائين من خلقه البسـهم للنور الساطع يحيـهم فـى عـافـيـته و يـمـيـتـهـم فـى عـافـيـته.» (عاملى، ۱۴۲۲ق: ۵۰۵) و این امر هم رحمتی به جهت اولیایش و نیز رحمتی به جهت خلقوش می‌باشد، زیرا اگر حق تعالی مقام و شان والا اولیایش را برای کسانی که ناگزیر به آزار و اذیت آنها می‌شوند، آشکار سازد و آنان از جانب او بدانند که ناگزیر باید این جفا و ستم از دست ایشان بر حکم مقدرات بر اولیا الله جاری شود، سپس همان آزار و اذیت ها از آنان در باره‌ی او تعالی جاری شود. پس این امر بی‌حرمتی به بارگاه حضرت حق است به جهت عدم بزرگداشت آنچه را که حق متعال بزرگ داشته است.

در حالی که هیچ انسانی قصد دریدن پرده و احترام الهی را در اولیاء و دوستانش ندارد و این امر مستجن و پنهان در سرشت و باطن هر موجودی است و این از غیرت الهی است. به عنوان مثال، مردم به طور کلی بعضی از افراد را ذاتا عزیز و گرامی و محترم می‌دارند و تصور می‌کنند که این افراد مردان خدا و اولیاء اند و در واقع و نفس الامر چنین نیست؛ در نتیجه مردم فطرتاً موئید حقیقت و مفهوم وجود حق تعالی و اولیایش اند، ولی در مصدق و

۸۰ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

تاویل دچار اشتباه می شوند. پس آنان که به اولیاء خدا آزاری می رسانند، نمی دانند که آن آزار و اذیت در واقع نسبت به چه کسانی است.

ابن عربی در این خصوص می گوید: «اگر گویی خدای را آزار می رسانند، با اینکه می دانند خداست، در پاسخ آن می گوییم که آنان آن را نمی دانند که آن آزار و اذیت است، چون ایشان خطأ و انحراف را پوییدند و پنداشتند که آن دلیل است، در حالی که در واقع و نفس الامر دلیل نبوده، تمام اینها از جانب حق، در بندگان اموری مقدار است و ناگزیر از وقوعش می باشند.» (ابن عربی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۵۰۰-۴۹۹)

پس پوشیدگی خلق از علم به او تعالی و به اولیایش از غیرت الهی و رحمتش نسبت به خلق بوده است و همچنین اعتقاد و کرنش نسبت به حق تعالی و اولیایش در فطرت و نهاد انسانها تا زمانی که تاویل و تعیین و مشخص نشده باشند وجود دارد.

مولوی در این باره گوید:

لیک غیرت چشم بند و ساحر است
آن سلیمان پیش جمله حاضر است
(مولوی، ۱۳۸۴: ۳۰)

غیرت جلالی محبوب بر افشاء اسرار محب:

در واقع اسراری از معاشق در دل عاشق به ودیعه قرار گرفته و شرط عاشقی اخفاء سرّ محبوب و کتمان آن در نزد اغیار است. همچنین افشاء سرّ محبوب صمصم غیرت او را بر جان و دل محب، به همراه دارد.

ستایی نیز در این باره گوید:

به تیغ غیرت او کشته در هزار قتال
هر آنکه شربت سبحانی و انا الحق خورد
(ستایی، ۱۳۶۲: ۳۵۱)

همچنین عطار در این خصوص گوید:

سلطان غیرت او خون همه عزیزان
برخاک اگر بریزد بس خوار می نماید
(عطار، ۱۳۸۸، ۱: ۲۹۶)

و گر از راز او رمزی بگوییم
ز غیرت بر سر دارم فرستد
(همان: ۱۲۵)

جلوه‌های غیرت در متون عرفانی ادب فارسی (تا قرن هشتم) ۸۱(۶۵-۸۸)

در کشف سرّ عشقت گردنکشان دین را
سلطان غیرت تو بر خاک خوابنیده
(همان. ۴۲۸)

وعراقی نیز:

عرaci خواهد گفت:انا الحق،اين زمان
بر سر دارش زغيرت ناگهان خواهيم كرد
(عراقي، ۱۳۸۴الف: ۷۹)

همين طور حافظ گويد:
غيرت عشق زبان همه خاصان ببريد
کز کجا سرغمش در دهن عام افتاد
(حافظ، ۱۳۸۱:۷۶)

ج) نوع دیگری از غیرت الهی است بر غیر محبش اطلاق می شود. یعنی محبی که حضرت
محبوب، محبش نباشد و بدو التفات ننماید، اطلاق می شود و آن چون پرده ای می باشد
که رخسار محبوب و جمالش را از نامحرمان و اغیار می پوشاند.

ای در حجاب عزّت پنهان شدی ز غیرت
نادیده گرد کویت مردان کاردیده
(عطار، ۱۳۸۸: ۷۳۲)

ونیز این گونه از غیرت، تبعیغ برآنی است که جانهای مدعیان و مغرورانی که خود را بایسته و
شایسته محبت الهی می دانند، را می ستاند.

غیرت من بر سر تو دور باش
می زند کی خس از این جا دور باش
(مولوی، ۱۳۸۴:۲۳۹)

و این مداعا چنین توصیف شده:
تا جمالت را نبیند بی نقاب انقلاب
بر رخ از غیرت ردای جاودان انداخته
(عراقي، ۱۳۸۴الف: ۲۷۹)

کم زند تا لاف توحید تو هر کس غیرت
بر سر دار ملامت رسیمان انداخته
(همان. ۲۸۱)

حافظ نیز بنا بر سنت عارفان، در غزلی دلنشیں، ضمن اشاره به قابلیت آدم جهت پذیرش
امانت عشق، غیرت جلالی حق را سبب دور ساختن نامحرم و غیر محب می داند.
در ازل پرتو حسنست ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
جلوه ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت عین آتش شد از این غیرت و برآدم زد

عقل می خواست کزان شعله چراغ افروزد
برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد
مدعی خواست که آید به تماشگه راز
دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد
(حافظ، ۱۳۸۵:۲۹۶)

۴-۳) غیرت محبت:

غیرت از خصوصیات محبان و توصیف ذاتی محب است اما وجود صفت غیرت به واسطه محبت است؛ به طوری که با عدم وجود محبت، محب فاقد غیرت می باشد. از آنجاییکه قیام یک صفت به دو ذات محال است. پس محال می باشد که صفت غیرت بر دو ذات یعنی محب و محبت قائم باشد. در نتیجه محبت قائم به ذات است و در اصالت و تقدم از محب اولی تراست و محب قائم بدو می باشد.

محبی و محبوبی دو اعتبارند که عارض ذات محبت گشته و محبت، حلقه اتصال میان محب و محبوب است.

تا زمانی که محب به کلی روی به محبت نیاورد و محبوبش غیرمحبت باشد، هنوز روی در نصیب خود دارد و هنوز فراق و جدایی میان او و محبوبش از میان نرفته و او محب حقیقی نیست. (کاشانی، ۱۳۸۸:۴۱۴)

جنید در این خصوص گوید: «به محبت خدای به خدای نتوان رسید تا به جان خویش در راه او سخاوت نکنی.» (عطار، ۱۳۸۳:۴۷۳)

بنابراین به اعتقاد جمهور عارفان عشق هستی سوز و خانمان برانداز است. همچنین ادعای عشق دلیل بقاء هستی است. بنابراین کسی که ادعای محبت کند، به خطاب پوییده، زیرا حضرت عشق غیور است و غیرت عشق اقتضاء آن دارد که بجز او احدی و تعاقبی در عاشق باقی نماند، و بکلی در آتش عشق بسوزد. (حالی اردبیلی، ۱۳۷۰: ۱۱۵)

از نگاه عطار شعله های غیرت محبت، کلیه تعلقات دنیوی و صفات بشری را در وجود محب می سوزاند تا جایی از انائیتش جز خاکستری باقی نمی ماند و با فنای عاشق در معشوق وایثار و جانبازی وی در محبت محبوب، بقای محبت اثبات می شود.^۵

بحلی خواستم چو خونم ریخت
واو ز غیرت نمی کند بحلم
(عطار، ۱۳۸۸:۳۳۳)

تا زما ذرّه ای همی ماند

تو ز غیرت جمال ننمایی

(همان. ۴۸۴)

نیست از خشک و ترم در دست جز خاکستری

کاتش غیرت در آمد خشک و تر یکسر بسوخت

(همان. ۵۱)

همچنین عزالدین محمود کاشانی در مفهوم غیرت محبت و اتحاد می‌گوید:

ای دوست میان ما جدایی تا کی؟

چون من توام این منی و مایی تا کی؟

با غیرت تو مجال غیری چو نماند

و نیز:

چهره وحدت از میان شکی

تاتویی در میانه خالی نیست

عشق و معشوق و عاشق است یکی

گر حجاب خودی براندازی

(کاشانی، ۱۳۸۸، ۱۵)

به عقیده وی وقتی محب پیوسته از سر تسلیم در بارگاه محبت روی به سجود آورد و محبت را قبله خویش سازد، آنگاه محب و محبت و محبوب یکی خواهد شد و رسم بیگانگی از میان خواهد رفت. این حال را نتیجه غیرت محبت گویند که روی او را از ماسوا بگرداند و در قبله خویش آورد و از قید محبوب خارجی اش رها سازد. سپس اتحاد به وجود می‌آید و ذات محبت و محب و محبوب در این مقام هر سه یکی خواهد شد.

در این باره عراقی گوید:

معشوق و عشق و عاشق هر سه یکی است اینجا

چون وصل در نگنجد هجران چه کار آید

(عراقی، ۱۳۸۴، ب: ۵۰)

وقتی طالب عشق در طلب معشوق گام فرا می‌نهد، فروغ خورشید جمال معشوق در دل عاشق بیشتر می‌شود، لذا عاشق حسن روی معشوق را بیشتر مشاهده خواهد کرد و عشق معشوق در دل عاشق بیشتر خواهد شد و بدین عشق هستی عاشق در معشوق فانی می‌شود و عاشق از خودی خود ببرون آمده و معشوق بدو نزدیک تر می‌شود.

(۵) نتیجه:

بررسی ریشه های غیرت حاکی از این است که این صفت ریشه ای ازلی دارد و منبعث از صفت محبت الهی است. از آنجایی که محبت الهی از جانب حضرت حق به عنوان معشوق ازلی، بر کل عالم سریان دارد؛ لذا صفت غیرت نیز که ملازم محبت الهی است، به تبع آن در عالم ساری و جاری است. بنابراین صفت غیرت اصالتاً بر حق تعالی بر می گردد، زیرا وی ذاتاً اولین معشوق و عاشق است و در نتیجه غیورمی باشد.

به طور کلی صفت مذکور از دو جنبه دارای اهمیت است:

اول اینکه غیرت از جانب حق تعالی به صورت عام و در مقام تکوین بر صفت رحمت و محبت در کل عالم متجلی است و کل عالم بر غیرت او غیوراند.

دوم اینکه این صفت از جانب حق به عنوان محبوب در مقام تفصیل و شائی خاص، بر بندگان برگزیده اش به عنوان محب ظهرور دارد.

همچنین محبان در گاهش نیز به توسط تجلی این صفت الهی در باطنشان، نسبت به او تعالی غیوراند. بنابراین بندگان برگزیده حق، متصف به صفت غیرت الهی است؛ به نحوی که این اتصاف از جانب محبوب بوده و صفات کونی و بشری محب از وی زائل گردیده است.

نتیجتاً محبی که متحلی به صفت غیرت الهی است، غیرتش ظاهر از جانب حق و بر حق تعالی برمی گردد و همچنین با غیرت حاصل از صفتی کونی و حیوانی در آدمی زاد که حاصل از بخل طبیعی و تنگی ملک وی است؛ در اساس و بنیاد تفاوت دارد.

پی نوشت:

۱- غیرت حق بر مثل گندم بود / کاه خرمن غیرت مردم بود (مولوی، ۱۳۸۴: ۷۴)

۲- چنان که حسین بن منصور حلاج گوید:

سبحان من اظهر ناسوته سر سنا لاهونه الثاقب

ثم بدا في خلقه ظاهر / في صوره الاكل و الشارب (ابن عربي، ۱۳۸۲: ۱۶۹)

۳- زیرا در توصیف وقت به اصولی اشاره می شود که عیناً جزو مبانی و ضروریات غیرت محب محبوب بر اطلاع غیر است. به عنوان نمونه شبی در معنای غیرت گوید: «غیرت دو

گونه است. یکی بشری و دیگر خدایی. غیرت بشری آدم‌ها را در بر می‌گیرد و غیرت خدایی وقت را که جز در راه او نباید به کار گرفته شود.» (سراج، ۱۳۸۸: ۲۶۴ و ۲۶۵)

هجویری در شرح مفهوم وقت معتقد است: «وقت آن بود که بنده بدان از ماضی و مستقبل فارع شود، چنان که واردی از حق به دل وی پیوندد و سروری را در آن مجتمع گرداند، چنان که اندر کشف آن نه از ماضی یاد آید و نه از مستقبل. پس همه خلق را اندرين دست نرسد و نداند که سابقت بر چه رفت و عاقبت بر چه خواهد بود.» (هجویری، ۱۳۷۵: ۴۸۰) و نیز عین القضاط در شرح کلمات باباطاهر گوید: «فowاعد اوقات متعلق به سه امر است: حفظ وقت، شرط وقت و کتمان وقت. حفظ وقت از مداخلت شیطان و نفس، و شرط وقت که حفظ ادب باشد و کتمان وقت که پنهان داشتن حال است از اغیار.» (عین القضاط همدانی، ۱۳۲۸: ۱۳۴)

همان طور که مشاهده می‌شود، در نمونه اول از توصیف وقت، به فارغ بودن از ماضی و مستقبل و کلّاً اغیار اشاره دارد و عنایتی از سوی حق تعالیٰ بر بنده بذل می‌شود و محب مورد عنایت و توجه خاص محبوبش می‌باشد که اینها شواهدی هستند که عیناً از واجبات و اصول غیرت محب محبوب، بر اطلاع غیر نسبت به محبوب می‌باشند و نیز در نمونه بعدی از توصیف وقت، حفظ ادب و کتمان وقت که حال محب را از اغیار پنهان می‌دارد نیز با مقوله ابن عربی، در خصوص غیرت محب محبوب بر اطلاع غیر، مطابقت و همگوئی دارد.

۴- چنان که حدیث قدسی: «لایزال العبد يتقرّب إلى ما النوال حتى احبه، فإذا أحببته كنتُ

سعنةً وبصره...» (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۵۳۰) ناظر بر این امر می‌باشد.

۵- عراقی این لطیفه عرفانی را به زیبایی به تصویر می‌کشد:

از صفائ می و لطفات جام/ درهم آمیخت رنگ جام و مدام
همه جام است و نیست گویی می / یا مدام است و نیست گویی جام
تا هوا رنگ آفتاب گرفتار خست بر داشت از میانه ظلام
روز و شب با هم آشتب کردند/ کار عالم از آن گرفت نظام (عراقی، ۱۳۸۴: ۱۱الف)
(۱۲۶ و ۱۲۵)

۶- "من تقرّب إلى باعا اهرون اليه" و رسم بیگانگی و دویی چشم احوال بر خواهد افتاد.

_____ ٨٦ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

بعد از این طالب مطلوب شود و عاشق، معشوق و غیرت الاهی اشاره دارد که: "من احبابت
قتلته، من قتلته فعلیَّ دیته، ومن علیَّ دیته آنادیته"

کتاب‌نامه

- ابن عربی، محی الدین. ۱۳۸۲. *فتوات مکیه*. جلد ۶ و ۷. ترجمه محمدخواجوی. تهران: مولا انصاری، خواجه عبدالله. ۱۴۱۷ق. *منازل السائرين*. به تصحیح علی شیروانی. تهران: دارالعلم.
- ، ۱۳۸۸. *صدمیدان*. به اهتمام قاسم انصاری. تهران: طهوری.
- جامی، نورالدین عبد الرحمن. ۱۳۸۱. *نقد النّصوص*، مقدمه و تصحیح و تعلیقات ویلیام چیتیک. چاپ دوم. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد. ۱۳۸۱. *دیوان حافظ*. به اهتمام قزوینی و غنی. چاپ هشتم. تهران: زوار.
- حالی اردبیلی، میرزا محسن. ۱۳۷۰. *مقامات عارفان* ترجمه و شرح کلمات باباطاهر. چاپ دوم. تهران: کتابخانه مستوفی.
- خرمشاهی، بهاء الدین. ۱۳۸۵. *حافظ نامه*. چاپ دهم. تهران: علمی و فرهنگی.
- خواجوی، محمد. ۱۳۸۸. *رساله وجودیه*. تهران: مولا.
- سراج طوسی، ابونصر. ۱۳۸۸. *اللمع فی التصویف*. ترجمه محبتی. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- سنایی، مجدد بن آدم. ۱۳۶۲. *دیوان اشعار*. به اهتمام مدرس رضوی. تهران: کتابخانه سنایی.
- شهیدی: سید جعفر. ۱۳۷۷. *شرح مثنوی شهیدی*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- عرّاقی، فخرالدین. ۱۳۸۴. *الف. دیوان اشعار*. تصحیح م. درویش. تهران: جاوید.
- ، ۱۳۸۴. *ب. لمعات*. تصحیح محمدخواجوی. چاپ سوم. تهران: مولا.
- عطّار نیشابوری، ابراهیم. ۱۳۸۳. *تذکرہ الاولیاء*. به اهتمام ع-روح بخشان، چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- ، ۱۳۸۶. *مصیبت نامه*. مقدمه و تصحیح و تعلیق محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- ، ۱۳۸۸. *دیوان اشعار*. به کوشش عبد الله اکبریان راد. چاپ اول. تهران: الهام.

_____ ۸۸ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

- غزالی، ابو حامد محمد. ۱۳۸۶. ترجمه احیاء علوم الدین. ترجمه مؤید الدین خوارزمی.
مصحح: حسین خدیو جم. چاپ ششم. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- قشيری، ابوعلی حسن بن احمد. ۱۳۸۵. ترجمه رساله قشيری. تصحیح بدیع الزمان
فروزانفر. چاپ نهم. تهران: علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عزالدین محمود. ۱۳۸۸. مصباح الهدایه. تصحیح جلال همایی. چاپ نهم. تهران:
هما.
- مستملی بخاری، اسماعیل. ۱۳۶۳. شرح التعرف لمذهب التصوف. تصحیح محمد روشن.
نوبت اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- مولوی، جلال الدین محمد. ۱۳۸۴. مثنوی. تصحیح توفیق سبحانی. چاپ پنجم.
تهران: روزنه.
- هجویری، ابو الحسن علی. ۱۳۷۵. کشف المحجوب، تصحیح: و - ژوکوفسکی / والنتین
آلکسی یریچ. تهران: طهوری.